

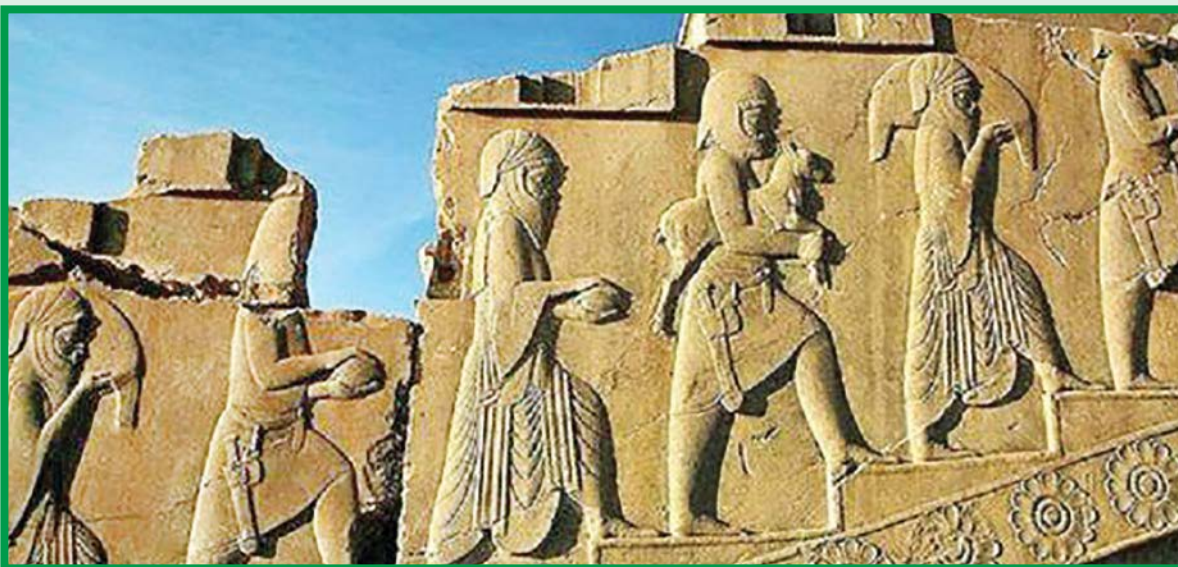
حکمت

سوره بقره
آیه ۱۸۶

هرگاه بندگان من از تو در باره من بپرسند [بگو] من نزدیکم و دعای دعاکننده را به هنگامی که مرا بخواند اجابت می‌کنم پس [آنان] باید فرمان مرا گردن نهند و به من ایمان آورند باشد که راه یابند.

عفاف و حجاب؛

به مثابه سنگر مقدم سبک زندگی و تمدن ایرانی-اسلامی



احسان رستگار

متأسفانه معمولاً بسیاری، عقلشان، می‌شود بنده احساس‌شان. موضوعات ملی و کلی را، شخصی و جزئی می‌بینند و بعد نتیجه‌گیری می‌کنند.

معاون ضمام

بر کسانی که از اساس، با سبک زندگی اسلامی-ایرانی مخالفند، حرجی نبوده و طبیعی است آنها، تمام قد مقابل حجاب، یکی از نمادهای تجلی ظاهری عفاف و حیا و زیست اسلامی و ایرانی بایستند، اما روی سخن این نگاره، با دو گروه دیگر است. اولی، معتقدان به اسلام و خواص و دومی، تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان فرهنگی-اجتماعی. در خطاب به این دو گروه، ذکر نکات ذیل می‌تواند حائز اهمیت باشد:

۱- حجاب و پوشش؛ به مثابه نمادی تمدنی

لباس، یک نماد است از سبک زندگی در ساحت فردی، شغلی و اجتماعی. وقتی این لباس، از بعد دینی و تاریخی نیز مورد توجه قرار می‌گیرد، علاوه بر ساحت‌های قبلی، بعد تمدنی نیز پیدا می‌کند. همان‌طور که ایرانیان، حتی قبل از پذیرفتن اسلام، همیشه یکتاپرست بوده‌اند، در روزگار چندخدایی یا بی‌خدایی بسیاری از دیگر تمدن‌ها، همواره یکی از نشانه‌های لاینفک تمدن و حیا و عفاف را، با پوشش و لباس گره خورده می‌دانسته‌اند. از سنگ‌نگاره‌ها تا روایات راویان غرض و مرض‌داری چون هردوت، این قطعیت تاریخی حاصل می‌شود که در تمدن ایرانیان، فرهنگ عفاف و حجاب، از ابتدا وجود داشته و با ورود اسلام، از حالت عرفی و نسبی، به حالت شرعی و دقیق تکامل یافته است.

۲- حجاب و پوشش؛ به مثابه سبک زندگی

هیچ جای دنیا، پوشش و ظاهر شهروندان، منفک از سبک زندگی آنها تعریف نمی‌شود. در کشور ما نیز - که از تنوع جغرافیایی و فرهنگی برخوردار است - پوشش‌هایی عقیقانه و نجیبانه، متناسب با آب و هوای خاص هر اقلیم، طراحی شده و وجود دارند.

تجاوز به اصالت حجاب و پوشش ایرانی-اسلامی، به معنای نادیده گرفتن سبک زندگی ایرانی-اسلامی است که هم آسایش و راحتی جسم برایش

اهمیت دارد و هم رعایت قواعد دینی و حدود شرعی‌اش.

۳- عفاف و حجاب؛ آلت دست‌بازی‌های سیاسی

این یک بازی قدیمی است که از ابزاری غیرسیاسی برای رسیدن به هدفی سیاسی، استفاده شود. متأسفانه حدود سه دهه است که حجاب و پوشش، توسط برخی جریان‌های بعضاً سوءاستفاده‌گر و معاند، به یک ابزار داخلی برای اهداف سیاسی-انتخاباتی و نیز به یک ابزار خارجی، برای عقده‌گشایی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران استفاده می‌شود. در چنین وضعیتی، واضح است که نباید در مواجهه با چنین صحنه‌آرایی‌ای، دچار سوءتفاهم شویم. عفاف و حجاب، از نمادهای اخلاق‌گرایی در اسلام است که همانا پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند: من مبعوث شدم، برای به کمال رساندن مکارم اخلاق.

پس نمی‌توان به همین راحتی، با دلیل خطاهایی در اجرای قانون عفاف و حجاب، اصل نظارت بر حجاب و پوشش را زیر سؤال ببریم، چون بدیهی است طراحان خارجی و پیاده نظام‌های داخلی مقابله با نظارت بر حجاب و پوشش، مسأله‌شان کمک به سختگیری نکردن در رعایت حجاب نیست، چون اولاً وضعیت رعایت حجاب در حال حاضر، اصلاً سختگیرانه محسوب نمی‌شود و ثانیاً، آنها سنگر اول که ظاهر حجاب است را هدف گرفته‌اند تا بتوانند به سنگرهای بعدی

که عفاف، حیا و خانواده است، بیش از پیش آسیب‌بزنند. سعی دارند جلیقه ضدگلوله را از تن جامعه در بیاورند تا بتوانند به راحتی، جسم و جان جامعه را زخمی و آسیب‌پذیر کنند. با جلیقه هم ممکن است افراد آسیب ببینند اما اتفاقاً از منظر عقلانیت و منطق، شدت و احتمال آن، به مراتب پایین‌تر است.

۴- بی‌بصیرتی فرهنگی؛ مهلک‌تر از بی‌بصیرتی سیاسی؛

بصیرت، یعنی اولاً فهم درست و عمیق یک مفهوم، ثانیاً فهم جامع و دقیق عناصر موافق و مخالف با آن و ثالثاً انتخاب بهترین و مؤثرترین راهکار برای اقدام جهت نیل به اهداف مدنظر مرتبط با آن مفهوم.

در بی‌بصیرتی سیاسی، نهایت اتفاقی که می‌افتد، این است که یک شخص بی‌بصیرت، نظری بی‌بصیرتانه را ابراز یا کنش و واکنشی بی‌بصیرتانه را انجام می‌دهد که گرچه مضر است، اما تبعات آن، قابل مهار و خنثی‌سازی است، ولو به سختی. اما وقتی بی‌بصیرتی فرهنگی اتفاق می‌افتد، در لایه‌هایی عمیق رسوخ کرده و چون مع الأسف، حساسیت‌هایی نظارتی و امنیتی که در امور سیاسی وجود دارد، در امور فرهنگی معمولاً اعمال نمی‌شود، بدون آن‌که برخوردی پدافندی برای خنثی‌سازی یا مقابله صورت پذیرد، آن بی‌بصیرتی به آسیب‌هایش ادامه می‌دهد و مانند زخمی چرکین، آن قدر پیش می‌رود که به مغز استخوان

می‌رسد و آن‌گاه، تازه حساسیت‌هایی - که باید بسیار پیش از آن برانگیخته می‌شد - تحریک می‌شود و به فکر نوشدارو می‌افتند.

در چنین وضعیتی، بدترین اتفاق این است که عده‌ای از خواص و عوامی که خود دچار لاقیدی فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی نیستند، طوری وانمود کنند که گویی، مشکلی با شل‌انگاری و لنگاری‌های فرهنگی از جمله در موضوع عفاف و حجاب را نداشته و سینه سپر کنند، برای دفاع از کسانی که قانوناً و شرعاً، دچار خلاف بین اجتماعی شده‌اند. این جنس بی‌بصیرتی‌ها، گاه مانند خنجر از دوست خوردن است، آن قدر جانکاه، که از صد زخم کاری دشمن، کارگرت‌ر می‌افتد و افسوس که معمولاً، قابل جبران نیست.

سخن آخر:

عفاف و حجاب، مهم است، هم به واسطه اصالت و شأنیت ویژه مفاهیم اخلاق اسلامی، غیرت دینی، ناموس‌دوستی، حیا و عفاف و همچنین به دلیل این‌که سنگری است که اگر در حفظ آن، دچار وادادگی شویم، این مراد توسط دشمنان اسلام و نظام حاصل می‌شود که سنگرهای بعدی و کلیات منظومه فکری و عقیدتی به تبع آن، نظام سیاسی ما - که حافظ آن منظومه فکری، عقیدتی و به خصوص تمدنی است - می‌توانند فتح شوند یا استحاله معنایی (که در عمل با فتح و تصرف نظامی یا سیاسی، هیچ فرقی نمی‌کند، بلکه بدتر از آن است).